

بقلم : آقای قویم الدوله

امیر خسرو دهلوی

- ۳ -

امیر یمین الدین خسرو دهلوی سالی چند در دارالملک دهلوی بتحصیل علم و تتبع اصول و فروع آن کوشید، و از اغصان دانش ثمره فضیلت چید. شبها را بمطالعه و روزها را بمباحثه میگذرانید. یا بآموختن بود و حفظ و یا بنوشتن و ذکر. در کتب حکمت و عرفان میدید و توسن طبع را بعلوم طبیعی و ریاضی ریاضت میداد. مدام در اندیشه تربیت نفس بود.

دهلی شهریست باستانی بر کران رود زرافشان چمنا. دهلوی را دلهی و دلی نیز تلفظ کرده اند، خاصه در شعر. سرچشمه رود چمنا در کوه همالیا می باشد و نهرهای بسیار بآن میریزد. - همالیا بلندترین کوههای کره زمین است. قتل شامخه دارد که مرتفعترین آنها « اورست » یعنی گریزان است. این سلسله جبال در حدود شمالی شبه قاره هند واقع است.

چمنا از شهر دهلوی و آگره گذشته. نزدیک نهر الله آباد بنخلیج بنگال میریزد.

دهلی در سال ۵۸۸ هجری بر دست سلطان قطب الدین ایبک کشوده شد. دهلوی نو در سه میلی شهر کهنه بفرمان سلطان جلال الدین فیروز خلج پی افکنده شده است. شهاب الدین محمد شاه جهان باره بلندی از سنگ سرخ گردش کشید و در بنای دژ استوار و کاخهای فلک آسا و میدانهای پهناور و راسته بازار آراسته آنجا زرباشی کرد، و شاه جهان آبادش نامید. این شهر خندان بخوشی آب و هوا و زهت و صفا مشهور است.

همه شهر بستان همه کوی جوی

همه برزنی رامش و رنگ و بوی

دهلی دارای مساجد و مدارس دلگشا و رباطات بی شبه و قرین و بقاع طرب فزای و رباع دلربای و بساتین جنت نشان است. جهانگردانی که نزدیک بساین شهر میرسند جنگلی از گنبد و مناره زیر آسمان نیلی رنگ شفاف می بینند، صدها کاخ و ایوان و کوشک که مانند قصور سر زمین پریان از میان درختان تناور سر بر آورده اند.

چون دهلی از نیمه دوم سده ششم تختگاه پادشاهان اسلامی بوده، دارای بسی آثار تاریخی است.

نصرت الله فدائی مینویسد: در نارین دژ که در گوشه دهلی نو بر کران رود چمنای پی افکنده شده و سالها اسایشگاه شاه جهان بوده است، از دیدن گنبدهای زر نگار و ایوانهای رفیع و شاهنشینهای بلند آستانه و رواقهای عالی نطق چشم خرد تیره و مغز اندیشه خیره میگردد.

مسجد جامع دهلی را، که از بناهای بی نظیر جهان است، از سنگ مرمر سپید و سنگ سرخ در میدان باشکوهی بر آورده اند. درین مسجد شیوه معماری هندی و ایرانی و تازی ترکیب شده است. در گنبد و ایوان رفیع و مناره مخروطی بلند و طاقهای جناقی آن کاشیهای خوشرنگ چشم نواز بکار برده اند.

منظومه احجار گنبد از بهترین نقوش درهم حاشیه دار عربی با سنگهای گوناگون ترصیع یافته است. گنبدی گرد چون مشت گره کرده ای که سوی آسمان فراز کرده اند. زیر گنبد را بزر و لاژورد آراسته، روزنها برای روشنایی گذاشته اند که اشعه زرین مهر جهانتاب و حرارت آن از شیشه های رنگارنگ بسان نور بچشم داخل می شود، و سروری در نماز گزاران پدید می آورد.

- والشمس مصدر الحیاة علی الارض ،

طاق ایوان مانند دو قوس که بیکدیگر پیوسته باشد پیشانی سپهر نیلگون خود نمائی میکند . جدران ایوان با کاشیهای مینا رنگ و اسلیمیههای سبز روی زمینه لآژوردی زینت شده است .

مناره مسجد از ناهید گذشته و بفلك سر کشیده است .

شکل مناره چو ستونی بلند از پی سقف فلك شیشه رنگ
تاسرش از اوج بگردون بتافت گنبد بی رنگ فلك سنگ یافت

از بدایع هندسه مسجد جامع دهلی مقصوره آن است که کتیبه زیبائی بخط ثلث دارد . در انتها الیه شبستان محرابی منهد و مرصع باحجار کریمه ، بالای محراب آیات مناسبی از کتاب کریم بخط عربی و پارسی کتیبه شده است .

قندیلها و چراغدانهای نقره گین از سقف شبستان آویخته اند ، شبها از نور شمعههای افروخته ستونهای رخام چون درختان جنگلی که منظم کاشته شده باشند در اعماق رواقها دیده می شود .

شهر دهلی در آن روزگار مدرس علوم اسلامی و مرجع مستعین هر مرز و بوم و جایگاه اهل دل بود ، مدارس و کتابخانه های عمومی و خصوصی داشت . فرهنگ اسلامی مؤلف بود بحکم ضرورت از عنصر عربی و عناصر مختلفه و اصول متبانیة ایرانی و یونانی و رومی و سریانی و هندی .

شبه قاره پهناور هند از دیرباز مهد يك تمدن درخشان و دانشگاه شرق بوده است . پیروان برهما و بودا در روز گاران پیشین گامهای وسیع در راه علم و عرفان برداشته ، علماء و عرفاء و فلاسفه بزرگ از این سرزمین برخاسته اند .

امیر خسرو در محافل علمی و انجمنهای ادبی مسلمین و هندوان دهلی راه یافت ، و با افاضل دارالملک که هر يك در تفنن علوم بحری زاخر و در تبرز آداب

شمسی طالع بودند مصاحبت کرد و از تقریرات اساتید استفاده ها برد، در نسخ نفیسه کتابخانهها دید، از هر خرمن خوشه‌ای چید و از هر دفتر طرفه‌ای اقتباس کرد، در ادبیات هندی و پارسی و تازی و معارف اسلامی تبخری بسزا یافت.

امیر خسرو از روزگاری که بدبیرستان میرفت ذوق شعر گفتن داشت، معانی لطیفه‌ای که در گنجینه حافظه اش مخزون بود گاه گاه طی سخن موزون بیرون می‌آورد و باقتضای موقع و مقام رباعی و قطعه‌ای بدون تکلف میگفت.

در پایانهای دوران پادشاهی سلطان ناصرالدین محمود، روزی امیر خسرو را که نزدیک بسن بلوغ رسیده بود - خال عالیجاهش با خود بدربار برد، در پیشگاه تخت رسم خدمت بجای آورد گفت: از امیر سیف‌الدین محمود سه پسر برای بندگی پادشاه مانده است که خردترینشان خسرو است، استعداد ادبی و ذوق شاعری دارد. سلطان امیر خسرو را پیش خواند، چون شعرش را شنید بحاجب خاص فرمود: نوری با استعداد و مقبل است، باید بدرگاه بیاید، در کارش نظر داشته باش.

ناصرالدین محمود پسر زاده سلطان شمس‌الدین التتمش است. پدرش هم ناصرالدین نام داشته، فرمانفرمای استان بهار و استان بنگال بوده، چون خبر گذشته شدنش بدهلی رسید التتمش آهی ازدل برکشید و از مرگ نابهنگام پسر جوان خود تافته خاطر شده، کف اسف بهم سود و گفت: کنون مرا از زندگانی چه راحت است.

ولو شئت ان ابکی دماً لبکیته

علیه ، و لکن ساحة الصبر اوسع

این شاهزاده گرچه بی‌پدر بود، مگر در زیر سایه نیای مهربانش بزرگ شد، علم و ادب و سوازی و گویبازی و ژوبین افکندن و موسیقی و نقاشی آموخت.

نا تمام